

برای ایران درودی که لیاقت نامش را داشت

# نقاش افق‌های روشن



علیر غم‌باشم

ایران درودی نقاش پسر آوازه ایرانی هفتم آبان ۱۴۰۰ در ۸۵ سالگی فوت کرد. نوشته‌های بسیاری در سوگ از دست‌دادن این هنرمند نوشته شد و بسیاری از هنرمندان، منتقدان و ... در نوشته‌های خود به این موضوع اشاره داشتند که ایران درودی آنچنان که باید مورد تقدیر قرار نگرفت و جایگاهش برای بسیاری از مردم این سرزمین ناشناخته و یا کمتر شناخته شده باقی ماند.

اما ایران درودی که بود و به واقع در سال‌های زندگی‌اش چه جایگاهی را کسب کرد و این جایگاه تا چه اندازه مورد

توجه قرار گرفت؟ زندگی ایران درودی از ابتدا یک زندگی سراسر قصه و روایت است. مادر او اصالتی قفقازی داشت و او در سال‌های کودکی‌اش به همراه خانواده به هامبورگ رفت و درست در همان سال‌های حضور درودی و خانواده‌اش در آلمان بود که جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست و خانواده این هنرمند خیلی زود مجبور شدند تا به ایران برگردند.

درودی در مدرسه به دلیل علاقه به نقاشی به کلاس‌های آزاد طراحی و نقاشی می‌رفت. در سال ۱۹۵۴ برای تحصیل در رشته نقاشی در دانشکده بوزار در پاریس به تحصیل مشغول شد و در سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸ به یادگیری هنر در آموزشگاه‌ها و دانشکده‌های گوناگون مثل مدرسه هنرهای زیبای پاریس (بوزار)،

مدرسه لوور پاریس، دانشکده سلطنتی بروکسل (ویترای)، انستیتوی آر.سی. آی نیویورک (رشته تهیه و کارگردانی برنامه‌های تلویزیون) پرداخت. پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت و در اردیبهشت ۱۳۳۹ آثارش در تالار فرهنگ تهران به نمایش گذاشته شد و این شاید آغازی بود بر پذیرش هنرمندی که قرار بود راهی پر نمر را برای خود و هنرهای تجسمی ایران رقم بزند.

درودی در سال‌های دهه ۱۳۴۰ خورشیدی در شهرهای مختلف اروپا آثار خود را در گالری‌های مختلف به نمایش گذاشت و سپس به آمریکا رفت. در آمریکا با پرویز مقدسی کارگردان تئاتر و سینما ازدواج کرد. در چند دور زندگی مشترک درودی و همسرش با مرگ زود

**علیر غم‌باشم این که هنرمندان نقاش آنچنان در جامعه ایرانی شهرت ندارند این بانوی نقاش نتیجه این همه سال تجربه و تلاش توامان خود را در هنگام زندگی دید و بعد از مرگ هم از احترام محروم نماند. کسی که بارها و بارها اعلام کرده بود «سعی می‌کنم لیاقت اسم ایران را داشته باشم»**

هنگام مقدسی به پایان رسید اما تأثیر بسیار عمیقی بر درودی گذاشت و او دیگر هرگز ازدواج نکرد و تا پایان عمرش تنها ماند. در پی این رفت و آمدها ایران درودی تنها از آن مشرق زمین است که شاگرد مستقیم سالوادور دالی نقاش مطرح جهان به شمار می‌آید.

آندره مالرو نویسنده، ژان کوکتوی نویسنده و کارگردان، لوتن شاعر و منتقد بلژیکی، ویساری از هنرمندان سرشناس جهان آثار او را از نزدیک می‌شناختند و درباره آثارش در مجلات و سخنرانی‌های مختلفی سخن گفته‌اند. مثلاً مالرو درباره آثار درودی می‌نویسد: «کوشش برای آگاه کردن انسان‌ها از عظمتی که در آنهاست و از آن بی‌خبرند». یا ژان کوکتو برای او می‌نویسد: «گمان می‌کنم من از جمله معدود افرادی باشم که از کم شدن در میان دالان‌های پیچ در پیچی که نقاشانی بشمار با چشمی پر از بیم و امید در آنجا به دنبال «می‌نوتور» می‌گردند

ترسی ندارند. نقاش، دانسته یا ندانسته همیشه تصویر شخص خود را می‌کشد؛ زیرا شکل‌های زندگی کاری با زندگی شکل‌ها ندارد، و این زندگی شکل‌ها جدا از پدیده «شبه‌سازی» پرورده می‌شود. مدل فقط بهانه‌ای بوده است و نبودن مدل، نقاشش را به مظهر مدل نزدیک می‌کند، که چیزی نیست مگر همان نیروی ژرف و نهفته‌ای که در درون ما جای دارد و هنرمند جز ترجمان آن، جز واسطه احضار آن نیست.»

حتی احمد شاملو شاعر پر آوازه ایرانی ۱۴ اسفند ۱۳۵۱ شعری به نام «شارتی» سرود که این شعر به «ایران درودی» اهدا شد و در مجموعه ابراهیم در آتش منتشر شد.

درودی البته هیچگاه به این تعریف‌ها و تمجیدها توجهی نکرد و به واسطه هدف روشنی که در کار داشت در مسیر خود آثاری را خلق کرد که هر چه به سوی پیش رو رفت بیشتر از قبل هویت منحصر به فرد خودش را به دست آورد و تبدیل به زبان شخصی شد. اگر چه منتقدان آثار او را به لحاظ سبکی چیزی میان سوررئالیسم و سمبولیسم تعریف می‌کردند اما به‌زعم همکاران و مخاطبان او پیرو مکاتب متعارفی نبود بلکه به نوعی اصالت سبکی رسیده و شیوه هنری خاص خود را پی می‌گرفت. خود درودی بارها در صحبت‌هایش این موضوع را عنوان کرده بود که از طبقه‌بندی شدن در چارچوب‌ها و سبک‌ها گریزان است.

دورنماهای و چشم‌اندازهای نورانی او شکل و شمایل مدرن داشتند اما روح ایرانی در آن جاری بود. گل‌های روییده و دورنماهای پر از نور او حاصل شگفتی



بود که او در جهان درون خودش نسبت به حیات فرهنگی سرزمین خود حس می‌کرد. او به دنبال ترسیم جهان‌تصاویر ذهنی و رویاهای بلند پروازانه خود در میان گل‌هایی روییده بود که قابل تفسیر نبودند. مناظر غالب در آثار درودی بیشتر حاشیه کویر و گلپایه‌ای خاص است با دیوارهایی شیشه‌ای و آوار و فضای فضایی خاص و عمیقی به‌خشد.

نگاه او در هنر بسط یک تصویر درونی در قالب فرم‌ها و تکنیک‌های نسبی بود که از مطلق گرای‌های سبکی فاصله می‌گرفت و همین موضوع است که کار درودی را منحصر به فرد کرد.

درودی آثارش را در ۶۳ نمایشگاه انفرادی و بیش از ۲۵۰ نمایشگاه گروهی در کشورهای ایران، فرانسه، بلژیک، سوئیس، آمریکا، مکزیک، ژاپن، استرالیا، کانادا، موناکو، آلمان و امارات متحده عربی به نمایش گذاشت. سال ۱۹۶۸ میلادی کارگردانی فیلم مستند «بی‌بنال و نیتز» به مدت ۵۵ دقیقه را به عهده داشت. طی سال‌های سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۲ تهیه‌کننده و کارگردان بیش از ۸۵۰ ساعت فیلم مستند و برنامه تلویزیونی برای تلویزیون

ایران تحت عنوان «شناسایی هنر» بود. آثار ایران درودی در دو مجموعه کتاب منتشر شد و او کتاب زندگی‌نامه‌ی خود را با عنوان «در فاصله دو نقطه...!» در نشر نی منتشر کرد و در طی سال‌های عمرش فیلم‌های مستندی مثل «مستندی درباره ایران درودی» به کارگردانی حسن امامی، مستند «چه شگفت است عشق، که هم زخم است و هم مرهم» و فیلم «ایران درودی، نقاش لحظه‌های اثیری» به تهیه و کارگردانی بهمن مقصدلو درباره اوساخته شد.

درودی در سال‌های پایانی عمر خود یک آرزو داشت که خوشبختانه این آرزو به حقیقت پیوست و او قبل از مرگش ایجاد موزه آثارش را به چشم خود دید. او در میان جامعه هنری و مردم و حتی مسئولان فرهنگی همواره مورد احترام بود و علیرغم این که هنرمندان نقاش آنچنان در جامعه ایرانی شهرت ندارند این بانوی نقاش نتیجه این همه سال تجربه و تلاش توامان خود را در هنگام زندگی دید و بعد از مرگ هم از احترام محروم نماند. کسی که بارها و بارها اعلام کرده بود: «سعی می‌کنم لیاقت اسم ایران را داشته باشم.»

## گزارش

راسته کتاب در یک عصر پاییزی

## ویترین‌های کتاب هنوز زنده‌اند

نگاه و سلیقه عابران راسته کتاب‌دار؟ عابران بعضاً عجول بیاده‌روهای پاییزی.

**ساده، کوچک و در حد بضاعت**

کتابفروشی صدرا، ویترین ساده‌ای دارد و به‌طور تخصصی به عرضه و نمایش کتاب‌های شهید مطهری اختصاص یافته است. اینکه سالیان سال است همه از کارکرد ویژه این ویترین خبر دارند، جای خود دارد اما این ویترین، چقدر می‌تواند نظر مخاطبان غیر تخصصی را به خود جلب کند؟ سبحان عباسپور مدیر فروش انتشارات صدرا، در گپ و گفت کوتاهاً از علاقه‌اش به ویترین‌های جذاب می‌مدن گفت و این که علاقه دارد ویترین کتابفروشی، نو و جذاب باشد اما شرایط اقتصادی این اجازه را به او نداده است.



یکی ترجیح می‌دهد کتاب‌ها حرف اول و آخر را بزنند و دیگری به جای کتاب، بیشتر از نماد استفاده می‌کند. فرقی نمی‌کند؛ مهم این است که ویترین‌های کتاب هنوز زنده‌اند.

به گزارش ایلنا، خیابان انقلاب تهران، هنوز اصلی‌ترین راسته کتاب در پایتخت به‌شمار می‌آید و با سرآغاز گرفتن از کتابفروشی‌های این راسته، می‌شود حال و اوضاع صنعت نشر را نیز تا حدودی سنجید. از چهاره‌اولی عصر (عج) به سمت میدان انقلاب به واریسی کتابفروشی‌های و تنوع ویترین‌های کتاب توجه می‌کنند؛ ویترین‌های عریض که سهیم بیشتری از منظر شهری را در اختیار دارند و ویترین‌های کوچک‌تر، که انگار از ۳۰ تا ۴۰ سال پیش تا امروز، هیچ تفاوتی نداشته‌اند. کارگردامروزی این ویترین‌ها چیست؟ استراتژی‌های مختلف در چیدمان ویترین یا همان سبک و سیاق «ویترین زدن» چه نسبتی با

که به گفته او، شاخ و برگ زیاد درختان در بهار و تابستان، مانع از دیده شدن ویترین کتابفروشی صدرا می‌شود.

**ویترین باید همه سلیقه‌ها را پوشش دهد**



به «ترجستان» رسیدم؛ فروشگاه‌های بزرگ با ویترین‌های کشیده که فقط کتاب‌ها را به نمایش گذاشته‌اند و اقلام دیگر نیز در آن سهم برده‌اند؛ از خمیر بازی و اسباب‌بازی تا لوازم التحریر و مصنوعات صنایع دستی.

حمید عباس‌زاده، مدیر داخلی کتابفروشی ترج در باره معیارهای امروزی یک ویترین کتاب، گفت: «ویترین یک کتابفروشی حتماً باید همه سلیقه‌ها را پوشش دهد و حتماً کتاب‌های چاپ جدید در آن وجود داشته باشد. البته باید تناسب المان‌های مرتبط با کتاب و کتاب‌را حفظ کرد.»

وی ادامه داد: «ویترین باید نماینده یک کتابفروشی باشد، باید نشان دهد این کتابفروشی چه کتاب‌هایی دارد. چون مردم همیشه دنبال آثار تازه و چاپ جدیدند و نوع چیدمان کتاب‌ها ضمن جذابیت، باید مخاطبان را از عناوین تازه‌یاب خبر کند.»

**ویترین به‌روز در سطح انتظار کتاب‌بازها**

در ادامه میسر سراغ سلمان مفید، مدیر داخلی کتابفروشی و انتشارات مولی رفتم. او از تغییر روزانه و لحظه‌به‌لحظه ویترین کتابفروشی مولی خبر داد و تأکید کرد: «من همان لحظه که کتاب جدیدی برای کتابفروشی می‌آید، آن را وارد ویترین می‌کنم. این کار دو دلیل دارد. اول این که برخی مخاطبان دائم ویترین کتاب‌ها را رصد می‌کنند و انتظار دارند در وقت کتاب تازه می‌آید،

آن را در ویترین ببینند. دلیل دوم این است که کتاب‌بازها اگر ببینند ویترین کتابفروشی به‌روز است، مشتری دائم آن کتابفروشی می‌شوند.»

او تأکید دارد: «ویترین‌هایی که دائم عوض می‌شوند، برای مشتری تازگی دارند و اگر یک نفر طی چند روز ببیند ویترین و کتاب‌های یک کتابفروشی تغییر نکرده، با خودش می‌گوید این کتابفروشی به‌روز نیست و دیگر آن ویترین را پیگیری نمی‌کند.»

مفید درباره ویترین‌هایی که از المان‌های مرتبط با کتاب استفاده می‌کنند، گفت: «ویترین‌های مدرن فقط از کارکرد و المان‌های زیبایی‌شناسی مرتبط با کتاب استفاده می‌کنند. این ویترین‌ها تمام سرمایه‌شان را بر روی یک کتاب می‌گذارند؛ مثلاً وقتی می‌خواهند کتاب پیرمرد و دریا اثر آرنست همینگوی را معرفی کنند، یک پارو و قایق می‌گذارند تا حال و



هوای داستان کتاب را نشان دهند. شاید این آرایش ویترین، برای یک مدت کوتاه مخاطب را جذب کند؛ اما نباید طولانی مدت روی این جور ویترین‌ها مانور داد. مثلاً برای کتاب‌های تازه چاپ‌شده می‌توان به مدت کوتاه از این المان‌ها در کنار کتاب در ویترین، استفاده کرد؛ اما از نظر من یک ویترین باید هر روز تغییر کند و کتاب‌های جدید جایگزین آثار قدیمی شوند.»

درباره تفاوت موضوع‌ها، ژانرها و حال و هوای کتاب‌های ویترین‌شده در کنار یکدیگر پرسیدم و بالبخند از زندگی مسالمت‌آمیز این کتاب‌ها در کنار هم سخن گفت و این که وجود این کتاب‌ها در کنار هم تعارضی ایجاد نمی‌کند: «یک زمانی



می‌خواهد به ما بگوید که در این کتابفروشی، سفرنامه‌ها و کتاب‌های دوره قاجار عرضه می‌شود. زندگی کردن در دوره‌ای که اینترنت و فضای مجازی روز به روز در آن گسترده‌تر می‌شود، معنای خیلی از مفاهیم و کاربردها را تغییر داده است. فروشگاه‌های مجازی، ویترین‌های مجازی را ایجاد کرده‌اند و در بازار کتاب هم منشأ تغییر شده‌اند. اما به نظر می‌آید همان‌طور که کتاب الکترونیک و صوتی نتوانست بازار کتاب‌های کاغذی را از سکه ببندازد، ویترین‌های مجازی هم نمی‌توانند کارکرد ویترین را در راسته کتاب، تغییر دهند. این را می‌توان در یک گشت و گذار کوتاه از خیابان انقلاب، متوجه شد. ویترین‌های کتاب، هنوز زنده‌اند؛ هر چند با چهره‌های متفاوت و امروزی‌تر.



برای کتاب‌های زرد هم این مطلب را می‌گفتند. نباید گفت آن‌هایی که کتاب لوکس و نفیس می‌فروشند، سطحی‌نگرند و کسانی که کتاب کاربردی می‌فروشند، دانشمندبازی درمی‌آورند. مثلاً ویترین ما کتاب‌های نفیس دارد و پایین آن هم کتاب کانت قرار دارد. این کتاب‌ها در کنار هم تعارضی ایجاد نمی‌کنند.»

**ویترین کتاب: نماد، کتاب، سلیقه**

ویترین‌ها، هر کدام داستانی دارند و برخاسته از نگاه و تفکر مدیران کتابفروشی‌ها چیده می‌شوند. یکی ترجیح می‌دهد کتاب‌ها در ویترین حرف اول و آخر را بزنند و دیگری به جای کتاب، بیشتر از نماد استفاده می‌کند. مثلاً کتابفروشی انتشارات بعثت، عکس بزرگ کالسکه با کالسکه‌چی و سه سرنشین را پشت شیشه ویترینش، قاب گرفته؛ ویترین سراسر قرمز به صورت ایستاده عکسی از یک زن تاریخی در دوباره کناری آن و یک پاراگراف از یک کتاب بر روی شیشه حک است: «به کالسکه نشتسته راندم، چون راه سربالا بود کالسکه‌ای که خیلی آرام می‌رفت کوه‌های بلند، دره‌های خوب، چشمه‌ها و رودخانه‌ها، راه بسیار بود. هوا هم از باریدن باران مثل بهشت». این مفاهیم،